

گفت‌وگو با «علی نصیریان» درباره رابطه میان کار حرفه‌ای و زندگی خصوصی

خانواده مانعی برای کارم نبوده‌است



عکس:مهوی قربانی

کشور بیرم و قبول نکردم. اما در باقی زندگی، همسرم، خانه و بچه‌ها، هیچ مانعی برای کارم نبودند.

۱۱ چطور می‌توانستید، بین یک کار فشرده و زندگی، تعادل برقرار کنید؟ آن زمان فعالیت در حوزه تئاتر چقدر از وقت شما را به خود اختصاص می‌داد؟
من از ساعت هفت صبح می‌رفتم بیرون و ساعت یک بعد از نیمه‌شب بشنیم سر کلاس، سر نیمکت و از اول، همان سیری را که برای بازی یک نقش باید طی می‌کردم، طی کنم. این سبزی یعنی تمرین، نگاه‌کردن، مطالعه، فکر، مشورت‌گرفتن، گفت‌وگو، تداوم، تمرین و دوباره تمرین. نمی‌گویم که حالا ولش کن! آخر بعضی‌ها خالی‌الذهن سر صحنه می‌روند و همان‌جا از عوامل صحنه می‌پرسند که حالا باید چه سکانسی را بازی کنیم. اصلا چنین چیزی باورم نمی‌شود. همیشه گفته‌ام، من را دو روز زودتر به من بدهید تا بدانم پس‌فردا چه سکانسی است که من آن آماده‌ی لازم را داشته باشم.

۱۲ و طبعاً بازی در چنین نقش تاریخی‌ای که متفاوت است و مابه‌ازای تاریخی به‌صورت مستند هم نداشته، نیاز به مطالعات گسترده‌ای هم دارد.

بله، آن چیزها که گفتم، سواي مطالعات اولیه‌ای است که روی کل ماجرا دارم. باید سکانس به‌سکانس روی این کار کنم که اینجای داستان چه بوده و در فیلم‌نامه قرار است چه اتفاقی بیفتد، اینجا چه می‌گویم، هدف و حرف و سخن چیست، چه حس وحالی دارد. روی همه اینها کار می‌کنم، فکر می‌کنم.

بعد سر صحنه می‌روم تا کارگردان، تمرین مرا ببیند و اگر نظری داشته باشد، بیان کند. اگر ریتمش کند یا تند باشد، بگوید. همه آنچه باید انجام شود را انجام می‌دهم؛ تمرین با میزانشن، بدون میزانشن، دورخوانی با دوربین، بدون دوربین و... تا به برداشت نهایی برسیم.

۱۳ در طول این سال‌ها، بازی شما در نقش‌های پیچیده و تأثیرگذار سینما، تئاتر و تلویزیون احتمالا با همین روند بوده و لابد وقت زیادی را هم صرف تولد هر نقش کرده‌اید. این زمانی که برای کار صرف کرده‌اید، مانع از ارتباط با خانواده شده؟ شما چه سالی ازدواج کردید و آیا تا به‌حال شده که کارتان، مانعی برای در کنار خانواده‌بودن، شود؟

الان دقیق به خاطر ندارم اما فکر می‌کنم حدود سال ۳۶ ازدواج کردم، یعنی ۵۸ سال پیش. خب این زمان زیادی است و طبعاً نمی‌شود درباره کل این زمان یک نظر واحد داد اما در کل، در طول این سال‌ها، شرایط خانوادگی روی تصمیمات هنری من تأثیر نگذاشته است. بچه دومم دوماهه بود و بچه بزرگ‌ترم، دوساله که به من بورس دادند. یک دوره مطالعاتی شش‌ماهه در آمریکا و من این دو بچه را گذاشتم پیش همسرم. البته ایشان زن صبوری بود و گفت برو و مسئولیت این بچه‌ها را پذیرفت. گفت برو و به کارت برس، من مواظب بچه‌ها هستم. اینجا تحمل کرد گفت برو و برگشتم. یعنی هیچ چیزی مانع کار من نشد، حتی زندگی زناشویی. فقط یک‌بار به من یک بورس چهارساله پیشنهاد شد که آن دیگر برابرم مقدور نبود و ترسیدم از اینکه بخوام چهار سال زن و بچه‌ام را از خانه دور کنم.

۱۴ در روزهای بیمارستان، رابطه شما با هم چطور بود؟ آیا همسرتان از اینکه می‌دیدند، در بیمارستان همه شما را می‌شناختند، راضی بودند؟ حس خوبی داشت پشت‌گرمی‌ای که از این طریق تجربه می‌کردند؟

خیلی سخت است فهمیدن احساس واقعی کسی، اما فکر می‌کنم احساس رضایت داشته باشد. می‌دانید چرا؟ برای اینکه ما بیمارستان می‌رویم و چون مرا می‌شناختند، کمک بیشتری به ما می‌کنند، به ایشان بهتر می‌رسند و هوايش را بیشتر دارند. (می‌خندد). فکر می‌کند که چقدر خوب شد چنین موقعیتی را دارد که الان بیشتر به او برسند. این باز هم برای من یک شانس خوب است، چراکه نمی‌کشیدیم، او، خوشحالی می‌کرد.

۱۵ با این حساب که گفتید، بیماری ایشان هم‌زمان با پخش سریال شهرزاد بود، همسرتان هم این سریال را پیگیری می‌کردند؟ حتی در

بگو اینها به سر من سنگ بزنند و من از او تعجب کردم، بعد دیدم راست می‌گوید که این آثار نمتها به ما ایرانیان بلکه به همه جهان تعلق دارد و آن‌وقت بود که شروع به پژوهش درباره تخت جمشید کردم.»
زردشت یک مصطلح اجتماعی
پس از آن دکتر ژاله آموزگار سخنرانی خود را با عنوان «تداوم، راز ماندگاری فرهنگ ایرانی» آغاز کرد: «فرهنگ ماندگار ما مجموعه‌ای یکپارچه است که از دیربازان آغاز شده و تا به امروز در روایای این سرزمین، در اندیشه‌ها، در شعر و ادبیات کهن ما و در همه آثار هنری ما آشکار و نهان به جلوه درآمده است و عشق به آن در دل‌ها ما چنان جای گرفته که شاید خود نیز به آن واقف نباشیم». این استاد دانشگاه افزود: «ما هرگز این رشته فرهنگی را نگسته‌ایم، چون اگر گسته بودیم، اکنون اثری از هزاره دوم پیش از میلاد را در این جمع به بحث نمی‌کشیدیم، اگر آغاز کرد: «فرهنگ ماندگار ما مجموعه‌ای یکپارچه است که از دیربازان آغاز شده و تا به امروز در روایای این سرزمین، در اندیشه‌ها، در شعر و ادبیات کهن ما و در همه آثار هنری ما آشکار و نهان به جلوه درآمده است و عشق به آن در دل‌ها ما چنان جای گرفته که شاید خود نیز به آن واقف نباشیم». این استاد دانشگاه افزود: «ما هرگز این رشته فرهنگی را نگسته‌ایم، چون اگر گسته بودیم، اکنون اثری از هزاره دوم پیش از میلاد را در این جمع به بحث نمی‌کشیدیم، در سالفینه‌های منقوش و در پیکره‌های خدای بانوی برکتی بخش متعلق به هزاره چهارم پیش از میلاد، در تپه‌های سیلک که از نخستین زستگاه‌های بشری است، در سروده‌های گات‌ها، در روایت داستان عاشقانه‌ای از دوره ماد، در اندیشه‌های انسانی زردشت، در آرامگاه آرام‌بخش کوروش در پاسارگاد، در بلندی شاپور در بیشاپور کارزورن، در آثار برنزی زبویه، در لابه‌لای صفحات شاهنامه، در کاشی‌های آبی‌رنگ مسجد شیخ‌طفاله اصفهان، در ستون‌بندی باشکوه مسجدجامع یزد، در نگاشته‌های زیبای بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی، در سوزن‌دوزی پته‌های کرمان، در دیگ‌های سنگی خراسان، در ارگ تبریز، در مژه مطبوع غذاهای سنتی‌مان، در سادگی سفره هفت‌سینی که در نوروز می‌گسترانیم، در بیاتی‌هایی که روستایی‌هایمان می‌خوانند و بسیاربسیار نشانه‌های دیگر. اینها همه نشانه‌ای از فرهنگ ایرانی هستند که در تداوم آنها همه ما نقش داشته‌ایم، هرکدامان به نحوی به آنها جان بخشیده‌ایم. احیانا برخی از ما هم بی‌تفاوت از کنارشان گذشته‌ایم و تعداد معدودی از ما هم با چشم‌هقارت به آنها نگریسته‌ایم و عقده‌هایمان را که از جایی دیگر سرچشمه گرفته‌اند با دشنام‌دادن به فرهنگمان خالی کرده‌ایم و برخی از ما حتی در تخریب آنها سهیم داشته‌ایم.»

آموزگار به بُعد اجتماعی گات‌ها اشاره کرد و یادآور شد: «این سرودها نمتها از نظر ادبی بلکه از جهت دربرداشتن تفکرات دینی که زردشت در آن روزگاران عرضه کرده است اهمیت بسزایی دارند. باوجود مشکلات درک متن، لطف و زیبایی این قطعات انکارناشدنی است. به‌خصوص اگر این سرودها را با

روزهایی که بستری بودند؟
بله، وقتی که مریض‌خانه بودم، پرسید که شما قسمت جدید را دیدی؟ خودش در مریض‌خانه بود و من تنها دیده بودم. گفتم بله. گفت من هم می‌خواهم ببینم. گفتم آمدی خانه برایت می‌گذارم. تمام این اییزودها را تا اینجا دیده. اتفاقاً دیشب هم قسمت شانزدهمش را گذاشتم و دید. خیلی خوشش آمد. گفت گرم و خوب شده است.

۱۲ مخاطبان سریال شهرزاد هم چنین نظری دارند، فکر می‌کنید چه وقت مختلف را به تماشاچیان پرویا قرض خود بدل کرد؟

نمایش به مفهوم عام کلمه در صورتی موفق خواهد بود که تماشاجی داشته باشد. تماشاجی وقتی ترغیب می‌شود یک سریال را ببیند، یا به دیدن یک تاتر یا فیلم برود که موضوع آن، موضوع و دغدغه زندگی‌اش باشد. این در حالی است که شرایط امروز به شکلی شده که اثر شما اگر از نظر محتوایی مربوط به موضوعاتی باشد که به مسائل اجتماعی و سیاسی برخورد کند، مشکل خواهید داشت. موضوعاتی هست که جزء مسائل مردم به حساب می‌آید یا باعث می‌شود که مخاطب احساس کند، حرف دلش – چه سیاسی باشد و چه اجتماعی- دارد در این فیلم مطرح می‌شود و آن‌وقت دقیقاً همین حرف را نمی‌شود گفت. وقتی مسئله مردم را نگویید، کارتان محدود می‌شود، دایره تفکراتان محدود می‌شود، موضوعات سینماتیان محدود می‌شود به عشق، پیری، اعتیاد و طلاق. محدود می‌شود به سوزه‌هایی که قابل‌بیان‌کردن هستند و همه‌شان هم تکراری‌اند بس که تا به‌حال به همان‌ها پرداخته‌ایم.

۱۳ اتفاقاً تمام این موضوعاتی که گفتید، موضوع آثاری بوده‌اند که قبل‌در آن نقش آفرینی کرده‌اید.

آن‌قدر فیلم‌نامه برابرم می‌آوردند که وقتی می‌خوانمشان می‌بینم که من قبلاً دقیقاً همین نقش را بازی کرده‌ام. می‌پرسم شما دوباره برای چه این را آورده‌ای؟ حالا من با این نقش چکار باید بکنم که قبلاً نکرده‌ام؟ انکار دور خودمان می‌چرخیم یا یک‌سری موضوع مشخص. معلوم است اینها تماشاکار ندارند.

۱۴ به‌عنوان آخرین سؤال، فکر می‌کنید که چه مواردی، از یک اثر، اثری در امتداد زندگی می‌سازد که می‌تواند مخاطب را جذب خود کند؟
اثری تماشاکار پیدا می‌کند که جذایبتی داشته باشد؛ جذابیت تفننی، جذابیت‌های فکری و حتی جذابیت‌هایی که ریشه در مسائل مردمی دارد. وقتی تماشاجی به دیدن فیلمی می‌رود که محتوایش، مسائل و مشکلات و گرفتاری‌های توده مردم است، خب، علاقه‌مند می‌شود. منظورم پرداختن به مشکلات یک عده خاص نیست، منظورم عموم مردم است؛ اینکه آنها چه می‌گویند، چه خواسته‌هایی دارند و با چه مسائلی دست‌به‌گریبان هستند.



سروده‌های هم‌زمان ودایی مقایسه کنیم. گات‌ها حاوی اشارات و قرآنی باارزش و مهم از جامعه‌ای است که زردشت را در دامن خود پرورده است. اسامی خاص معدودی که در این سرودها آمده‌اند آهنگی ایرانی دارند. این جامعه از نظمی استوار برخوردار است. زردشت پیروان خود را مردان و زنان خطاب می‌کند، فرهور زنان و مردان یکسان و بابه‌ای‌ها هم ستایش می‌شوند. در گاهان، اهورامزدا در رأس همه قدیسان و پادشاهان به‌عنوان خدای بزرگی که دیگر آیزدان در زیر دست او هستند پرستیده می‌شود.»

یادگاری از قرون گذشته

کامران فانی، استاد دانشگاه تهران، هم از دیگر سخنرانان این نشست بود که با اشاره به ترجمه این کتاب، گفت: «در سال ۱۷۵۵ که جوان ۲۲ساله فرانسوی وارد هند می‌شود و خواستش هم این بوده که راجع به ادیان هندی مطالعه کند. او قضا کردش به شهر بمبئی می‌افتد و در آنجا با پارسیان هند و زردشتیان ایرانی مقیم هند، برخورد می‌کند و شیفته این آیین می‌شود. مدتی که در بمبئی بوده، رضایت زردشتیان آنجا را جلب می‌کند تا زبان پهلوی را یاد بگیرد و ترجمه کتاب مقدس زردشتیان را که اسنن اوستاسن انجام می‌دهد. بعد از نزدیک به ۱۱ سال به فرانسه برمی‌گردد و در سال ۱۷۷۱ ترجمه کتاب اوستا را به زبان فرانسه منتشر می‌کند. این کتاب باافاصله در عصر روشنگری یعنی قرن مهم هجدهم مورد علاقه و تشویق و ستایش متفکران آن عصر واقع می‌شود. علت‌های مختلف هم باید داشته باشد؛ یکی اینکه بالاخره در بین اروپاییان که خودشان را هندواروپایی یا هندوارانی یا آریایی کلا می‌دانستند متفکری پیدا شده که اندیشه‌های پندهنده‌ای دارد. دین زردشت بر مبنای خرد انسانی بود.»

استاد کامران فانی در بخش دیگری از سخنان خود به اهمیت گات‌ها اشاره کرد و افزود: «گات‌ها بسیار مهم است به چند علت: یکی آنکه سروده خود زردشت است، قدیمی‌ترین متن است و از همه مهم‌تر پیام‌هایش است، چون بقیه کتاب‌های پنجگانه اوستا بیشتر نیایش است، بیشتر مناسک است و بیشتر شعائر است. این قسمت است که در واقع مخاطبش همه می‌توانند باشند». کامران فانی در پایان افزود: «ترجمه آقای بهاری، ترجمه موفقی است به شرطی که چندبار خوانده شود و توصیه من این است که اگر می‌خواهید گات‌ها را از نو بخوانید، با توجه به توضیحاتی که با زبان امروزی در صفحه مقابل سروده‌ها آمده چند بار بخوانید که در فکر بهتر آنها منجر می‌شود و به این ترتیب من فکر می‌کنم با یکی از آثار مهمی فرهنگی و ادبی جهان آشنا می‌شوید.»

زاویه

گزارش فردا

خالکوبی

ضایعه روحی و جسمی

اخیرا عکسی منتشر شده که بچه‌ای خردسال زیر ابزارهای خالکوبی، در حال گریستن است. پدر او که در این تصویر هست، به پهنای صورت لیخند زده و از اینکه توانسته است نامش را روی بازوی فرزندش خالکوبی کند، خشنود است. اوج خشونت خالکوبی را شاید بتوان در چنین تصاویری دید، خصوصا آنکه روان‌شناسان کودک، معتقدند چنین رفتارهایی از سوی پدر و مادر، درست مثل خالکوبی‌ها، از روان کودک پاک نمی‌شود: «خانواده‌ها همیشه نگران ازبین‌رفتن اصول اخلاقی در فرزندانشان هستند، اما گاهی در این زمینه راه اشتباه را می‌روند. خالکوبی می‌تواند در سن کم، ضایعه روحی و جسمی جبران‌ناپذیری بر کودک بگذارد». دکتر نازی صفامنش، عضو انجمن روان‌کاوی ایران، همچنین یک نکته دیگر را هم می‌گوید: «اگر در بین نوجوانان و کودکان خود میلی به خالکوبی احساس می‌کنید، باید آن را با مشاور در میان بگذارید و سعی کنید فرزندان را از رسانه‌های جمعی برای مدتی دور نگه دارید». به گفته او، فرهنگ ایرانی، از نشانه‌ها، بازوبندها، گردن‌بند‌ها و... برای نشان‌دادن ریشه‌های خانوادگی به فرزندان نسل بعد استفاده می‌کند و نیازی نیست با خالکوبی‌کردن اسم، عنوان یا نشانه‌ای، روان و جسم کودک را آزار داد».

هرچه به گذشته بروید، کمتر نشانی از «خالکوبی» در فرهنگ ایرانی پیدا می‌کنید، منتها امروز نقش و نگارانداختن روی بدن یکی از ویژگی‌های زندگی شهری شده است. پرحاشیه‌ترین خالکوبی‌ها همیشه بر تن و بدن ورزشکاران بوده و مسئولان برای مقابله با رواج آن، خواستار برخورد با آن دسته از ورزشکاران شده‌اند که به



هر دلیلی، خالکوبی‌هایشان رؤیت می‌شود. این اما تمام ماجرا نیست؛ چراکه رواج این پدیده، خصوصا از طریق ماهواره، حالا مشتریان فراوانی برای آن در پی داشته؛ به‌طوری‌که تبلیغات خالکوبی در

شبکه‌های اجتماعی، آرایشگاه‌های مردانه و زنانه و... آن‌قدر گسترده است که شاید نتوان بدراحتی مقابله‌ش ایستاد. وقتی که می‌شود از صدهزار تا میلیون‌ها تومان خرج یک خالکوبی کرد، چرا نباید بازارش داغ باشد؟ محمود، در محدوده تاراشیب، سالان کوچکی را اجاره کرده و نه‌فقط خالکوبی انجام می‌دهد، بلکه برای متقاضیان آموزش از شهرستان‌ها کلاس عملی هم برگزار می‌کند: «این کلاس‌ها یک روز کامل زمان می‌برند و به آنها نوع به‌دست‌گرفتن ابزار، نوع مواد و روش‌های خالکوبی را نشان می‌دهم، آنها بستگی به میزان توانایی‌شان در آرایشگری این کار را یاد می‌گیرند». هزینه این آموزش یک روزه، حداقل دو میلیون تومان است و محمود تا به حال حداقل ۱۵ آرایشگر خانم و آقا را در شهرستان‌های مختلف آموزش داده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد دیگر خالکوبی یک فرهنگ وارداتی مربوط به شهرهای بزرگ نیست و حالا در نقاط دور و نزدیک شهر هم این پدیده در حال رواج‌گرفتن است؛ به‌طوری‌که گاه‌به‌گاه انتشار عکسی از خالکوبی‌های عجیب‌وغریب، مسئولان را به صراحت پیگیری این موضوع می‌اندازد.

نگاه

وضعیت شبکه‌های تلویزیونی افغانستان تلاش برای حمایت یک حامی

اخترمحمد ماکویی، صبح زود تماس می‌گیرند: آن طرف خط یکی از اعضای گروه تازه‌تأسیس برنامه‌ساز تلویزیونی «تلاش» است. گروهی که تصمیم گرفته به‌صورت مستقل برنامه تولید کند و سپس با حمایت یک حامی مالی و پرداخت مبلغی به یکی از تلویزیون‌های خصوصی آن را پخش کند. قرار بود زمانی‌که برای جلب توجه شرکت‌های مختلف برای حمایت مالی از اولین برنامه‌شان می‌روند، من هم با آنها باشم. طرح و چگونگی برنامه خود و هزینه‌ای که حامی مالی (اسپانسر) در عوض نمایش‌دادن تبلیغات‌شان باید بپردازد، روی یک کاغذ چاپ کرده‌اند. به‌جز تلویزیون «ملی افغانستان» که یک شبکه دولتی است، بقیه تلویزیون‌های افغانستان که تعدادشان بنابر گزارش‌ها به ۸۰ ایستگاه می‌رسد، خصوصی هستند. فقط در شهر هرات با آنتن عادی می‌توان ۳۰ کانال تلویزیونی را مشاهده کرد. «مقصود هروی»، مالک یکی از تلویزیون‌های محلی هرات درباره وضعیت این کانال‌ها می‌گوید: «متأسفانه در بیشتر تلویزیون‌های فعال، ۵۰ درصد از استانداردهای بین‌المللی هم رعایت نمی‌شود. وضعیت فعلی تأسف‌بار است؛ ما شاهد این هستیم که برخی به‌دلیل مشکلات مالی در حال تعدیل نیرو هستند و بیشتر روی پیداکردن درآمد تمرکز دارند تا کار دیگری».

بیشتر برنامه‌های این تلویزیون‌ها هم از کیفیت کمی برخوردار است. «هارون حکیمی»، استاد دانشگاه هرات و مدرس تکنیک در تلویزیون و رادیو، درباره وضعیت کیفی این تلویزیون‌ها به «شرق» گفت: «تلویزیون‌ها کمتر برنامه‌های تولید داخل و بیشتر برنامه‌هایی را پخش می‌کنند که در تلویزیون‌های خارجی ساخته شده باشند یا اگر برنامه‌ای تولید خودشان هم باشد، فقط لوگو و عنوان برنامه‌های خارجی را حذف و به نام خود آن را روی آنتن می‌برند. حتی تلویزیون‌هایی که کمی پیشرفت کرده‌اند و در سطح کشور پخش می‌شوند هم کمتر برنامه تولید می‌کنند و اگر تولید هم کنند؛ مشکلاتی دارند، مانند اینکه از افراد متخصصی که در رشته‌های مربوطه فارغ‌التحصیل شده‌اند، در تولید برنامه خود استفاده نمی‌کنند و از افرادی استفاده می‌کنند که زمانی یک برنامه‌ای داشته‌اند و تجربه دارند».

وی به کیفیت برنامه‌های تولید داخل، نمره چهار را از ۱۰ داد و گفت: «برنامه‌های تولیدی هم به چند گروه تقسیم می‌شوند: مثل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...، اما اکثر برنامه‌هایی که امروزه از تلویزیون‌های افغانستان تماشای می‌کنیم تفریحی هستند؛ مثلا مجری می‌شنید و چند نفر تماس می‌گیرند و آهنگ درخواست می‌دهند؛ چیزی برای بلاگردن سطح آگاهی مردم ندارند. یک اصطلاحی در خبرنگاری وجود دارد که می‌گوید: رسانه‌ها باید سوق‌دهنده افکار عمومی باشند، ولی متأسفانه وضعیت طوری شده که این افکار عمومی است که رسانه‌ها را سوق می‌دهد». گروه دو دسته می‌شود: آن دسته سه نفری که من با آنها هستم، اولین جایی که می‌روند یک شرکت خبراتی است. پس از پرس‌وچوی فراوان توانستند مسئولان بازارپایی آن شرکت را پیدا کنند، از ما استعفا می‌کند و می‌گوید: «مدیر ما در کابل مشرت ما با انتقاد می‌کند که چرا ما خوب بازارپایی نمی‌کنیم، برنامه شما برنامه خوبی است و اگر نظر من باشد حامی اصلی این برنامه می‌شویم، همین الان با او تماس می‌گیرم و به او اطلاع می‌دهم». بعد از تماس با مدیر اصلی در کابل قرار شد وی طرح برنامه را به کابل ایمیل کند و فردا برای دریافت نتیجه تماس بگیریم. خوشحال می‌شوند، با آن سه نفر دیگر تماس می‌گیرند که کار خود را متوقف کنند چون احتمالا یک شرکت خبراتی کل هزینه را پرداخت خواهد کرد، اما روز بعد زمانی‌که برای دریافت نتیجه می‌روند، با جواب منفی مواجه می‌شوند.

دوباره روز از نو روزی از نو. این‌بار راهی دانشگاه‌های خصوصی می‌شوند. یکی پس از دیگری بیشتر دانشگاه‌ها را سر می‌زنند، دسته‌ای که من با آن بودم توانستند بود توجه چند دانشگاه را جلب کند و قرار شد پس از جلسه‌ای دراین‌باره، نتیجه را با گروه در میان بگذارند. یکی از اعضای گروه پیشنهاد می‌دهد فردا که قرار است نتیجه جلسه آن دانشگاه‌ها را به آنها اطلاع دهند، سری هم به شرکت‌های تولید نوشیدنی بزنند. به شرکت‌های زیادی می‌روند، ولی نمی‌توانند با مسئول مربوطه این شرکت‌ها ارتباط برقرار کنند. بنابراین تصمیم می‌گیرند به شهرک صنعتی هرات در چند کیلومتری شهر بروند. به چند کارخانه و شرکت سر می‌زنند، ولی جواب قابل‌توجهی به آنها داده نمی‌شود. یکی از نگهبانان این کارخانه‌ها جواب جالبی می‌دهد؛ به‌دلیل اینکه شهرک صنعتی درست مقابل فرودگاه است، می‌گوید: «رئیس ما همین الان پرواز کرد و رفت آلمان. آن هواپیما را می‌بینید، مسافرش رئیس ماست، اگر ۲۰ دقیقه جلوتر آمده بودید می‌توانستید وی را ملاقات کنید».

در تلویزیون‌های افغانستان برنامه‌های زیادی با یک یا چند کارشناس پخش می‌شود و بدون محدودیتی از مقامات دولتی و حتی رئیس‌جمهور انتقادهای تند و حتی توهین می‌کنند. «بصیراحمد دانسیار»، رئیس دپارتمان ژورنالیسم دانشکده ژورنالیسم و روابط عمومی دانشگاه هرات، در گفت‌وگو با «شرق» عمل این افراد را سوءاستفاده از آزادی بیان خواند و گفت: «متأسفانه در این اواخر برخی افراد مجهول‌الیهویت به‌عنوان کارشناس امور سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی در رسانه‌ها عرض اندام می‌کنند که خود می‌تواند افکار عمومی را خدشه‌دار کند. برخی از این افراد غیرمسئولانه و بدون اسناد و شواهد صحبت می‌کنند که می‌تواند تأثیرات منفی روی افکار عمومی بگذارد، به نظر من اول، روزنامه‌نگاران باید دنبال افرادی بروند که مسئولانه صحبت کنند و حداقل ادعا کنند کارشناس امور هستند. دوم، اصحاب رسانه و اطاعات و فرهنگ موظف هستند که درباره چگونگی این‌پردازش‌کردن این افراد دقت بیشتری به خرج دهند. و اگر یک اظهارنظری بدون سند صورت می‌گیرد به چالش کشیده شود؛ سوم اینکه خوب خواهد بود که وزارت‌ها و افرادی که مورد اتهام قرار می‌گیرند، خواهان وضاحت شوند و اگر سندی داشته باشند، فیهالمراد و اگر نداشته باشند، شکایت کنند و آن را پیگیری کنند تا هرکس هر چیزی که به دهانش می‌آید را به‌عنوان کارشناس نکوید». ما وجود همه کاستی‌هایی که تلویزیون‌های افغانستان دارند، مخاطبان زیادی دارند. این استقبال زیاد هم شاید به رفتار رژیم طالبان نسبت به تلویزیون برگردد. با آنکه کار تلویزیون در افغانستان در سال ۱۳۵۶ و با سفر مسئولان وقت به زاین شروع می‌شود ولی در دوران پس از آن، فرازونشیب‌های زیادی داشته؛ از استفاده تبلیغاتی به نفع دولت توسط رژیم کمونیست‌ها تا ایجاد «وزارت تلویزیون» در زمان این رژیم. هر روز بعد با همه تلاش‌هایی که انجام می‌دهد نتوانسته هیچ حامی مالی‌ای برای برنامه خود پیدا کند. تصمیم گرفته‌اند که دیگر از فکر برنامه‌سازی بیرون آیند یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت این برنامه را بدون حامی تولید کنند، که کار دشواری است.

گروه‌های زیادی مثل «تلاش» هر روز در پی حامی مالی برای برنامه خود می‌گردند؛ ولی هستند برنامه‌هایی تفریحی در این تلویزیون‌ها که حمایت‌های میلیونی دارند.